



# جامعه‌شناسی در پرتغال

## انجمن جامعه‌شناسی پرتغال

### پیش‌گفتار

در آوریل ۱۹۹۳، «انجمن جامعه‌شناسان پرتغال»، با برپایی میزگرد فرصتی فراهم آورد تا تعدادی از جامعه‌شناسان این کشور دیدگاه‌های خود را درباره‌ی وضعیت، مشکلات و چشم‌انداز جامعه‌شناسی در پرتغال بازگو کنند. در مقاله‌ی حاضر، این جامعه‌شناسان به پرسش‌هایی درباره‌ی توسعه‌ی جامعه‌شناسی، وضعیت پژوهش‌های علمی، و حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسان پاسخ گفته‌اند.

بوده‌اند. در واقع، جامعه‌شناسان پرتغالی در چند مرکز خاص متمرکز نشده‌اند. موقعیت کنونی جامعه‌شناسی در پرتغال از ویژگی خاصی در مقطع کنونی سرچشمه می‌گیرد: جامعه‌شناسان پرتغالی، نیازهای پژوهش‌های علمی را از نیازهای فعالیت‌های حرفه‌ای مجزا نکرده‌اند. ● خواتو فریرا دوآلمیدا<sup>۱</sup>: پیش از استقرار حکومت خودکامه در پرتغال در ۱۹۲۶، جامعه‌شناسی در این کشور، تنها نخستین گام‌های خود را برداشته بود و پس از آن برای سال‌های متمادی، جامعه‌شناسی در پرتغال به علت محدودیت‌هایی که رژیم خودکامه بر علوم اجتماعی تحمیل کرد، به انزوای کامل کشانده شد. با وجود محدودیت‌های گسترده و زیر نظر گرفتن بی‌وقفه‌ی دست‌اندرکاران علوم اجتماعی، برخی از رشته‌های وابسته همچون تاریخ، اقتصاد، قوم‌نگاری و جغرافی توانستند، به حیات خود ادامه دهند. این رشته‌های علوم اجتماعی توانسته بودند، در ۲۵ سال اول قرن بیستم جایگاه و موقعیت خود را استحکام بخشند و مفید بودن خود را به نمایش بگذارند. به همین علت، در مقایسه با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی، به ویژه در مراکز دانشگاهی، از منزلت بالاتری برخوردار بودند. در این میان، رشته‌های دیگر از جمله جامعه‌شناسی، نتوانستند برای خود جایگاهی کسب کنند و تلاش‌های ابتدایی دست‌اندرکاران این رشته برای قوام بخشیدن به آن بی‌نتیجه ماند.

نزدیک به ۳۰ سال پیش علم جامعه‌شناسی در پرتغال، مقوله‌ای تقریباً ناشناخته بود، ولی از آن زمان تاکنون، توسعه‌ی چشمگیری داشته است. پرسش‌هایی همچون وضعیت علمی و حرفه‌ای جامعه‌شناسان پرتغال در مقطع کنونی، علت پیشرفت و توسعه‌ی سریع جامعه‌شناسی در جامعه‌ی پرتغال در خلال سه دهه‌ی گذشته، و چگونگی توسعه‌ی این رشته در پرتغال، از جمله پرسش‌هایی هستند که در میزگرد جامعه‌شناسان پرتغالی با آنان در میان گذاشته شد.

● خوزه مادو ریرا پیتو<sup>۲</sup>: برآوردها نشان می‌دهند، تعداد جامعه‌شناسان پرتغال امروزه به هزار نفر می‌رسد. نزدیک به ۴۰ درصد آن‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و مدرسه‌های عالی به تدریس و تحقیق اشتغال دارند. بقیه در سازمان‌ها و نهادهای دولتی، شرکت‌ها، اتحادیه‌های کارگری، مؤسسات مشاوره‌ای و مراکز این چنین، خدمت می‌کنند.

با آن‌که دیکتاتوری تا دهه‌ی ۱۹۶۰ همچنان ادامه داشت، اما سال‌های این دهه شاهد دگرگونی‌های گسترده، از جمله علوم و آموزش در پرتغال بود. پس از گذشت ۴۰ سال ممنوعیت، سرانجام این امکان فراهم آمد تا جامعه‌شناسی بار دیگر در دانشگاه‌ها به عنوان یک واحد درسی تدریس شود. افزون بر این، فضای بسیار محدودی نیز برای تربیت پژوهشگران و همچنین انتشار برخی مقالات و یافته‌های علمی در عرصه‌ی جامعه‌شناسی پدید آمد. با طلوع ستاره‌ی مردم‌سالاری و

موقعیت حرفه‌ای و فعالیت‌های جامعه‌شناسان پرتغال ماهیتی فراگیر دارد. چون با آن‌که نویسندگان حدود ۲۰۰ مقاله‌ای که به دومین همایش سراسری جامعه‌شناسان پرتغال ارائه شدند، در دانشگاه‌ها به کار اشتغال داشتند، اما عضو ۵۰ مرکز متفاوت دانشگاهی و پژوهشی

آزادی در پرتغال در آوریل ۱۹۷۴، سرانجام موانع و مشکلات موجود بر سر راه پژوهش برداشته شد، اما چند سالی طول کشید تا نتایج تحقیقات مهم و قابل ملاحظه منتشر شوند.

پس از این مرحله بود که امکان دایر کردن درس های مربوط به جامعه شناسی در پرتغال به طور کامل فراهم آمد و نخستین دانش آموزان این رشته از دانشگاه ها بیرون آمدند. پس از چندی، مراکز گوناگون پژوهشی، هم از سوی بخش خصوصی و هم از سوی بخش دولتی تأسیس شدند و درهای این مراکز بر روی جامعه شناسان گشوده شد. انجمن های متعددی با هدف تقویت جایگاه جامعه شناسی پدید آمدند و همین انجمن ها، نقش رابط را برای ارتباط با نسل های جوان تر، به ویژه ارتباط با محافل و مراکز علمی خارجی، ایفا کردند.

● آنتونیو فیرمینو داکاستا: به اعتقاد من، دوره ای را که به آوریل ۱۹۷۴ یعنی انقلاب دمکراتیک در پرتغال انجامید، می توان دوران پیشگام، از ۱۹۷۴ تا اواسط ۱۹۸۰ را دوره ی نهادینه شدن تدریس و پژوهش جامعه شناسی در دانشگاه ها و دیگر مراکز علمی، و از آن زمان تاکنون را، دوره ی عضویت یافتن جامعه شناسان در تشکل های حرفه ای دانست. در مرحله ی نخست، تدریس رشته های علمی در دانشگاه های پرتغال نهادینه شد و گام های مهمی در عرصه ی معرفت شناسی و مسائل نظری مرتبط با علوم اجتماعی برداشته شد و در خلال این دوره، یعنی از ۱۹۲۶ تا ۱۹۷۴، بارها مراکز دانشگاهی که به تدریس جامعه شناسی اختصاص داشتند، تعطیل شدند. این مرحله اکنون

پشت سر گذاشته شده است و با تأسیس «انجمن جامعه شناسی پرتغال» در ۱۹۸۵ که بی درنگ به عنوان عضو «انجمن بین المللی جامعه شناسی» پذیرفته شد، گام بسیار مهم و دوران سازی در توسعه ی جامعه شناسی در پرتغال برداشته شد.

انجمن جامعه شناسی پرتغال از سوی تعداد اندکی از جامعه شناسان تأسیس شد، اما امروزه بیش از ۷۰۰ عضو دارد. نخستین و دومین همایش سراسری جامعه شناسان پرتغال در سال های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ که صدها نفر از جامعه شناسان در آن شرکت داشتند، نشان داد که جامعه شناسان پرتغالی به بلوغ فکری علمی چشمگیری دست یافته اند و نقش حرفه ای آنان با گسترش و تنوع فراوانی همراه است. البته این مطلب نباید چنین تلقی شود که در زمینه ی جامعه شناسی، هیچ گونه کاستی و مشکلی در پرتغال وجود ندارد. چون هنوز هم بودجه ای که برای پژوهش های جامعه شناسی اختصاص می یابد کافی نیست و جامعه شناسان در پرداختن به برخی از مسائل، با موانع و مشکلاتی روبه رو هستند.

● خواکیم کوپتیریو: تا چندی پیش مراکز صنعتی پرتغال حتی از استخدام مهندس و اقتصاددان نیز خودداری می کردند، چه رسد به روان شناس، حقوقدان یا مددکار اجتماعی. در آن دوره، جامعه شناسی جایگاه و موقعیتی نداشت. از آن زمان تاکنون تغییرات قابل ملاحظه، اما نه چندان بنیادین آغاز شده اند و شواهد نشان می دهد، این تحولات و دگرگونی ها در آینده شتاب بیش تری خواهند گرفت. البته



**واقعیت این است که آنچه امروزه جامعه‌شناسی در پرتغال با آن دست‌بگیریمان است، به گونه‌ای مشابه، در اروپا و آمریکای شمالی نیز جریان دارد و در این مناطق، پژوهشگران صاحب‌نام درباره‌ی جریان‌های مهم کنونی که تحولات خاص دنیای جامعه‌شناسی را رقم می‌زنند، تحقیق می‌کنند**

و نفوذ جریان‌های خارجی، از جمله تحولات اروپا، آمریکای شمالی و دیگر نقاط جهان قرار دارد.

حال باید دید که: آیا پذیرای الگوها و جریان‌های خارجی بودن، در جامعه‌ای که هنوز در مرحله‌ی پیش از الگوبرداری قرار دارد، می‌تواند سودمند باشد؟ به اعتقاد من، الگوبرداری ما از جریان‌های خارجی رویکرد مناسبی نیست. علوم اجتماعی همواره چندالگویی بوده است و این چنین نیز باقی خواهد ماند. به بیان دیگر، علوم اجتماعی صرفاً به یک نظریه و روش محوری تکیه ندارد تا در همه‌ی موارد پژوهش‌های تجربی به آن متوسل شود. به عقیده‌ی من، جامعه‌شناسی این فرصت را داشته است تا خود را با نظریه‌های چندگانه‌ای که از انسجام مناسبی برخوردارند، انطباق دهد و ابزارهای گوناگونی در عرصه‌ی تحقیق ارائه دهد. نیازی نیست که شرایط کنونی را غم‌انگیز توصیف کنیم، چون هرگاه که ضرورت ایجاد کند، می‌توان یکی از این نظریه‌ها را به عنوان نظریه‌ی غالب انتخاب کرد. آنچه نیاز داریم، روش‌های باز و منسجم پژوهشی است که همچنان دربرگیرنده‌ی افکار و اندیشه‌هایی هستند که بنیانگذاران کلاسیک جامعه‌شناسی در نظریه‌ها و دیدگاه‌های خود مطرح ساخته‌اند و همچنان، از قابلیت‌های لازم برخوردارند.

● **پیتو:** واقعیت این است که گرچه مدت زمان زیادی از استقرار و شکل‌گیری رشته‌ی جامعه‌شناسی در پرتغال نمی‌گذرد، این رشته در مقایسه با دیگر عرصه‌های ملی مزیت‌های نسبی قابل ملاحظه‌ای از خود بروز داده است. یکی از این مزایا پدید آمدن گرایش به سمت معرفت‌شناسی و روش‌شناسی «بازتابی»<sup>۶</sup> است که از ویژگی‌های بارز تحقیق در عرصه‌های جامعه‌شناسی در پرتغال بوده است. این پدیده از پیامدهای جانبی سودمند عقب‌ماندگی علم جامعه‌شناسی در پرتغال است، چون یکی از حامیان اصلی جامعه‌شناسی در آستانه‌ی عصر دمکراتیک، آثار و نوشته‌هایی بوده‌اند که به طور اخص به پایه‌ها و

به اعتقاد من، رشد و رونق گرفتن جامعه‌شناسی به دو تحول به هم پیوسته بستگی دارد: یکی تحول و تکامل جامعه، و دیگری تحول و تکامل جامعه‌شناسی. در تکامل اجتماعی، جامعه‌شناسان نقش چندانی ندارند، اما تکامل و تحول جامعه‌شناسی به همت و تلاش جامعه‌شناسان بستگی دارد. <sup>۵</sup>

● **فرناندو لوئیس ماچادو:** در خلال سال‌های اخیر، روند حرفه‌گرایی در میان جامعه‌شناسان پرتغالی شتاب فراوانی گرفته است. ظهور و تنوع یافتن فعالیت محافل و انجمن‌های جامعه‌شناسی، عمومیت یافتن مباحث و مطرح شدن پرسش‌های تازه درباره‌ی نقش جامعه‌شناسی حرفه‌ای و اهمیت یافتن مدارک دانشگاهی، از جمله عواملی هستند که به رشد تعداد جامعه‌شناسان در بازار کار کمک کرده‌اند. یکی از پیامدهای چنین تحولی، بی‌بردن خود جامعه‌شناسان به تنوع نقش حرفه‌ای آنان است که به اندازه‌ی شناسایی چنین تحولی از سوی جامعه‌ی اهمیت دارد. با وجود این، چنین تحولاتی در عرصه‌ی جامعه‌شناسی در پرتغال هنوز تازه‌اند و ناهمگونی و شکافی بین موضوعاتی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند و فرصت‌های شغلی وجود دارد؛ چون تعداد دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی به مراتب بیش‌تر از تعدادی است که جامعه‌ی ظرفیت جذب آن‌ها را دارد.

● **دوالمیدا:** یکی از مباحث و موضوعاتی که امروزه در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، بحث بحران است؛ بحران جامعه‌شناسی، بحران الگوهای آن، بحران در اصولی که از بنیانگذاران علم جامعه‌شناسی به ما به ارث رسیده است. مقایسه‌ی روزهای شکوفایی و شکوه‌مندی جامعه‌شناسی در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ارزیابی بدبینانه از آن در عصر کنونی، بی‌تردید دلسردی و سرخوردگی‌هایی پدید می‌آورد. ممکن است پرسید، این مسائل چه ارتباطی با ما دارد، چون ما می‌دانیم گام‌هایی که به تازگی برداشته‌ایم، تا چه میزان محدود و حساب‌شده بوده‌اند. واقعیت این است که آنچه امروزه جامعه‌شناسی در پرتغال با آن دست‌بگیریمان است، در اروپا و آمریکای شمالی نیز جریان دارد و در این مناطق، پژوهشگران صاحب‌نام درباره‌ی جریان‌های مهم کنونی که تحولات خاص دنیای جامعه‌شناسی را رقم می‌زنند، تحقیق می‌کنند. من از جمله کسانی هستم که معتقدم، فاصله داشتن ما از جریان‌های کنونی، ضرورتاً رویدادی منفی و بازدارنده نیست. گرچه جریان‌هایی که در حاشیه قرار دارند، ممکن است تحت سیطره کنترل جریان اصلی قرار گیرند، اما الگوبرداری از جریان‌های خارجی، بدون دقت و توجه لازم در انتخاب آن‌ها نیز نمی‌تواند در جامعه‌ای که پذیرای چنین الگوهای وارداتی بوده است، کارکرد مناسبی داشته باشد و این نکته‌ای است که می‌باید همواره به آن توجه شود. به هر حال، جامعه‌شناسی در شکل کنونی آن در پرتغال، تحت تأثیر

مشکلات دانش درباره‌ی پدیده‌ی اجتماعی اختصاص داشته‌اند. این امر کمک کرد تا محدودیت‌های برقرار شده بر اثر سانسور سیاسی، به نحوی پشت سر گذاشته شوند و از آن مهم‌تر، اولین نسل از جامعه‌شناسان که رشته‌ی تحصیلی اصلی آن‌ها حقوق، اقتصاد، هنر یا حتی مهندسی بود، تربیت شوند.

دومین ویژگی مهم جامعه‌شناسی در پرتغال که همچنان به ترتیب نسل اول جامعه‌شناسان و مرحله‌ی شکل‌گیری جامعه‌شناسی در پرتغال مربوط می‌شود، ماهیت ترکیب جامعه‌شناسی از علوم گوناگون و انتخاب موضوع‌هایی برای مطالعه بود که در مواردی در ارتباط با الگوهای هویت و ارزش‌های علمی، بر دیگر رشته‌های روشنفکری برتری داشت. جامعه‌شناسان پرتغالی، با بهره‌گیری از روش‌شناسی و ابزارهای نظری علوم گوناگون، به مطالعه‌ی موضوعاتی چون: حکومت، احزاب، نیروهای مسلح و اجرای عدالت (عبور از مرزهای سنتی علوم سیاسی و حقوق)، آئین‌ها و دیگر مقوله‌های فرهنگی مرتبط با جوامع کوچک و گروه‌های شناخته‌شده (با دیدگاهی بسیار شبیه به مردم‌شناسی)، راهبردهای اقتصادی در کشاورزی خانوادگی و دیگر بخش‌های غیررسمی جامعه‌ی پرتغال (عرصه‌های مرتبط با اقتصاد)، مسائلی همچون ارزش‌ها و فعالیت‌های ویرانگر (مشارکت در زمینه‌های مرتبط با روان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی)، و اموری از این قبیل پرداخته‌اند. در مطالعات به‌عمل‌آمده درباره‌ی جامعه‌ی پرتغال، به عنوان جامعه‌ای حاشیه‌ای که در نیمه‌راه توسعه قرار دارد، از ترکیب چندرشته‌ی مرتبط با جامعه‌شناسی استفاده شده است.

نکته‌ی سوم این که باز هم به علت مسائل مرتبط با تاریخ نهادینه شدن جامعه‌شناسی در پرتغال، رشته‌های علمی به‌شعبه‌ها و مکتب‌های متعدد تجزیه نشده‌اند و در نتیجه، مطالعاتی که در عرصه‌های اجتماعی در پرتغال به عمل می‌آیند، صرفاً ماهیت علمی دارند و با ملاحظات و هدف‌ها و منافع مکتبی همراه نیستند.

چهارمین ویژگی و امتیاز جامعه‌شناسی در پرتغال، توجه آن به فرایند مشاهده‌ی پدیده‌های اجتماعی است. جامعه‌شناسی پرتغال هرگز به خود اجازه نداده است، تحت تأثیر توهمات رسمی و تجربی که در بخش‌های دیگر، اجزای اصلی الگوهای غالب و بررسی‌های جامعه‌شناختی را تشکیل می‌دهند، قرار گیرد. در عین حال، مسائل مربوط به ضعف نظری، نیاز به تجزیه و تحلیل در سطوح متفاوت، و به طور اخص، سنجش پدیده‌های اجتماعی را نادیده گرفته است. دوگانه‌انگاری قدیمی، همچون قرار گرفتن توضیح در برابر درک، روش‌های کمی در برابر روش‌های کیفی، جامعه‌شناسی خرد در برابر کلان، جهانی در برابر محلی و از این قبیل موارد، هرگز در جامعه‌شناسی پرتغال مطرح نگردیده‌اند؛ چرا که دوران چنین نگرشی سرآمده است.

در عصری که توجه به گونه‌ای فزاینده به فنون پردازش اطلاعات معطوف شده است، هوشیاری‌های معرفت‌شناختی ما نشان می‌دهد، چنانچه فردی بخواهد کیفیت پژوهش و فعالیت‌های حرفه‌ای را به حد اعلا برساند، باید تلاش خود را روی گردآوری داده‌ها و اطلاعات که ظاهراً کار بسیار ساده‌ای است، صرف کند. مطرح شدن فنون پردازش اطلاعات، ضرورت بازنگری در شیوه‌های سنتی مربوط به نظام شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی را ضرورت بخشیده است.

یادآوری این نکته را نیز ضروری می‌دانم که جامعه‌شناسی پرتغال با وجود ویژگی‌ها و امتیازهایی که برشمردم، نمی‌تواند به آسانی در صحنه‌ی بین‌المللی خودنمایی کند. می‌دانیم که توزیع آثار و نوشته‌های علمی، از الگوی رقابتی عادلانه‌ای پیروی نمی‌کند و ساده‌اندیشی خواهد بود اگر نفوذ و اعمال نظری را که محافظی خاص در توزیع چنین آثاری به‌عمل می‌آورند، نادیده انگاریم. از سوی دیگر، این واقعیت را نیز می‌دانیم که جنبش‌های مترقی علمی نمی‌توانند در نبود ابتدایی‌ترین شرایط مادی ممکن، به ویژه منابع مالی دولتی که برای انجام پژوهش‌های اجتماعی و علمی ضرورت دارد، فعالیت کنند. از این رو می‌توانم بگویم که در گذشته، جامعه‌شناسی در پرتغال فرصت‌ها و امکانات بهتری داشته است. چون سال‌های اخیر برای دانشگاه‌های پرتغال، به علت کاهش بودجه برای پژوهش‌های اجتماعی به میزان نگران‌کننده، سال‌های دشواری بوده‌اند.

حال باید دید، چه مسائل و مشکلاتی بر سر راه حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسان در پرتغال قرار دارد و چه رابطه‌ای بین سه قطب عرصه‌ی جامعه‌شناسی، یعنی دانش، آموزش و مهارت وجود دارد.

برای روشن‌تر شدن نکاتی که درباره‌ی امکانات و قابلیت‌های پدیدآمده از ارتباط میان پژوهش و حرفه برشمردیم، از مردم می‌خواهم، آثار و نوشته‌هایی را که در پرتغال به چاپ رسیده‌اند، مطالعه کنند. مطالعه‌ی این نوشته‌ها نشان می‌دهد، هدف ما به هیچ‌وجه گردآوری تجربیات آکادمیک نبوده، بلکه هدف کلی ما، یافتن راه‌هایی برای پدید آوردن دگرگونی اجتماعی بوده است. از این دیدگاه، به اعتقاد من انکار غیبت سازمان‌یافته‌ی جامعه‌شناسی در طرح‌های مطالعات کاربردی در ارتباط با دیگر رشته‌های دانش، امری کاملاً ضروری است. در واقع، راهبرد «تأیید فعالانه‌ی جامعه‌شناسی» که در این بحث مطرح ساختم، زمینه‌ای است که می‌توان در آن حتی به اقدامات پیشرفته‌تری متوسل شد. یعنی با بهره‌گیری از قابلیت‌های خاص حرفه‌ای، فهرست مسائل اجتماعی مورد نظر را توسعه دهیم و در آن بازنگری کرد.

در روند آگاهی‌تدریجی وجدان اجتماعی مرتبط با تبلور مؤثر زندگی نهادین، فرایندهایی بخش‌آزادی‌های فردی نیز توسعه و گسترش خواهد یافت و در این زمینه است که عرصه‌ی تازه‌ای از

ارزیابی مفید بودن جامعه‌شناسی را می‌توان مشاهده کرد.

● **دا کاستا:** شاید بتوان فرایند کنونی حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسی در پرتغال را، هم‌زیستی میان دو الگوی فرهنگ حرفه‌ای توصیف کرد. به گویاترین زبان ممکن، این دو الگوی فرهنگ حرفه‌ای را می‌توان در قالب جدایی میان علم و حرفه، و فرهنگ ارتباط میان علم و حرفه توضیح داد. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که الگوی فرهنگی مبتنی بر «فرهنگ گسست»<sup>۶</sup>، در پرتغال در حال افول، و در مقابل، الگوی «فرهنگ پیوستگی» در حال شکل‌گیری و گسترش است.

ابتدا این اندیشه در جمع جامعه‌شناسان پرتغال غالب بود که هر کس به کار جامعه‌شناسی مشغول است، دارای حرفه نیست و آن‌ها که برای خود حرفه‌ای دارند، به جامعه‌شناسی نمی‌پردازند. به هر حال، جمع فزاینده‌ای از جامعه‌شناسان بر این باورند که در دوره‌ای تقاضا برای علوم اجتماعی و تقاضا برای همگرایی حرفه‌ای، باید مصالحه و آشتی دوجانبه صورت گیرد. این تنها مدافعان و هواداران جامعه‌شناسی نیستند که خود را در وضعیتی یافته‌اند که ناگزیرند، تبدیل مشکلات اجتماعی به مشکلات جامعه‌شناختی را به عنوان شرطی برای جامعه‌شناسان به منظور به کارگیری دانش خاص خود، بپذیرند. جامعه‌شناسان حرفه‌ای نیز باید موضوعاتی را برای تجزیه و تحلیل انتخاب کنند که آن‌ها را با پرسش‌های مطرح در جامعه روبرو سازند. افزون بر این، جامعه‌شناسان حرفه‌ای نیز باید مهارت‌های لازم را خلق و آن‌ها را به کار بندند.

ما قصد نداریم با دادن امتیاز به علم، به حرفه‌ای شدن دست یابیم یا با اعطای امتیاز به حرفه‌ای شدن، به تقویت دانش جامعه‌شناسی کمک کنیم. دانش و حرفه نه تنها معیار و منافی یکدیگر نیستند، بلکه به تقویت قابلیت‌های یکدیگر کمک می‌کنند.

● **کوئتریو:** سه پرسشی که به اعتقاد من از اهمیت خاصی برخوردارند، عبارتند از: به رسمیت شناختن اجتماعی نقش جامعه‌شناسی، دیدگاه حرفه‌ای جامعه‌شناسان، و گزینه‌های واحدهای درسی در مدرسه‌ها و دانشکده‌های جامعه‌شناسی.

یکی از مسائل مهمی که درباره‌ی واحدهای درسی می‌توان به آن اشاره کرد، فهرست طولانی درس‌هایی است که هیچ ارتباطی با جامعه‌شناسی به معنی واقعی آن ندارند و در واقع، تدریس آن‌ها می‌تواند زیان‌آور نیز باشد. چون مطالعه‌ی آن‌ها وقت دانشجویان را می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد، آن‌ها جامعه‌شناسی نظری را به طور عمیق مطالعه کنند. همین موضوع سبب می‌شود، ارائه‌ی آموزش‌های ثانوی، در زمینه‌های: آموزش‌های کارکنان، مدیریت کارکنان، و حقوق و مناسبات مربوط به کارگران و کارفرمایان، و حتی خدمات همگانی، ضرورت پیدا کند. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که: آیا حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسان (یعنی دسترسی

آنان به حرفه‌ی خود) تابع استخدام کسانی است که مدرک جامعه‌شناسی دارند یا خیر.

● **ماچادو:** بحث‌های معرفت‌شناختی درباره‌ی جامعه‌شناسی، تا حدود بسیار زیادی روی تولید دانش و نه انتقال آن، و در نگاه دقیق‌تر، بر محتوای مطالب آموزشی به جای زمینه‌ی مطالب و هدف‌ها یا موضوع درس‌ها، متمرکز بوده‌اند. به نظر می‌رسد، هویت علمی جامعه‌شناسی را باید در درس‌هایی گنجانند که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند. با وجود این، نباید فراموش کرد که تدریس نمی‌تواند دنباله‌ی تحقیق به شمار آید. تدریس جامعه‌شناسی مشکلات خاص خود را به همراه دارد و این مشکلات با مسائل پدیدآمده از به کارگیری جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، تفاوت دارد. بحث درباره‌ی زمینه‌ها و از آن مهم‌تر، هدف‌ها و موضوعات مربوط به انتقال دانش، ما را نه تنها به فکر کردن درباره‌ی ویژگی‌های خاص تدریس در ارتباط با علم وامی‌دارد، بلکه به اندیشیدن درباره‌ی ارتباط این دو مقوله با ضلع دیگر این مثلث، یعنی جامعه‌شناسی به مشابه یک حرفه، ترغیب می‌کند. البته اضلاع این مثلث با یکدیگر برابر نیستند.

جامعه‌شناسی، سال‌ها پیش از آن که عمومیت پیدا کند و نهادینه شود، در دانشگاه آن را تدریس کنند و برای دانش‌آموختگانش مدرک تحصیلی صادر شود، هویت علمی خود را باز یافته بود و بعدها بود که این رشته به عنوان یک حرفه در خارج از عرصه‌ی دانشگاهی اهمیت پیدا کرد. جامعه‌شناسی در پرتغال مرحله‌ای را طی می‌کند که در آن، ضلعی که بیانگر جامعه‌شناسی به عنوان یک حرفه است، به مراتب از ضلعی که نشانه‌ی ماهیت آکادمیک این حرفه است، فراتر رفته و به سمت تحول دانش حرفه‌ای امتداد پیدا کرده است. از این رو، تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها باید به منزله‌ی الگوی بازی قلمداد شود که تعامل بین عمل و حرفه را، نه کم‌اهمیت و نه بیش از اندازه مهم جلوه می‌دهد، بلکه می‌کوشد، این رابطه‌ی دوجانبه را تقویت کند.

#### زیرنویس:

1. Jose Madurei rapinto
2. Joao Ferreira de Almeida
3. Antonio Firmino da Casta
4. Joaquim Quiterio
5. Fernando Louis Machado
6. Reflexivity
7. Culture of dissociation

#### منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

The Portuguese sociological Association (1994). Sociology in Portugal, International sociology, Vol. 9, No. 4, PP. 493-501.